دموکراسی

به طور فشرده

فهرست مطالب

مقدمه: نگاهی گذرا به مقولهٔ مردم سالاری ۱
ویژگیهای مردم سالاری ٤
حقوق و مسئولیت ها ۱۱
انتخابات مردمی ۱۹
حکومت قانون ۲٦
حکومت متکی بر قانون اساسی ۳۰
سه ارکان دولت ۳٤
رسانه های آزاد و مستقل ٤۲
احزاب سیاسی، گروه های ذینفع، و سازمانهای غیر دولتی ٤٥
روابط غیرنظامی - نظامی ٥۱
فرهنگ مردم سالاری ٥٤

مقدمه: دموکراسی چیست؟

شاید مردم سالاری برای اکثر افراد واژه ای آشنا باشد، اما در زمانیکه دیکتاتور ها، رژیم های تک حزبی و رهبران کودتاهای نظامی به شیوه ای همانند با پوشیدن ردای دموکراسی ادعای برخورداری از حمایت مردم را دارند، مفهوم آن هنوز درست درک نشده است. بهر حال، قدرت تفکرایجاد حکومت مردمی در طول تاریخی کهن و پر تلاطم رواج یافته و تشکیل حکومت مردمی، علیرغم چالشهای مداومی که با آن روبروست، همچنان به تکامل و رونق خود در سراسر جهان ادامه می دهد.

بحث متمدنانه و روند اصولی اجرای قانون از اجزای اصلی مردم سالاری است. این طرح کنده کاری شده بر روی چوب دادگاهی را در یونان باستان در منطقه کوهستانی آراو پاگوس در آتن تجسم می بخشد.

مردم سالاری که از ریشه یونانی «دموس» یا «مردم» مشتق می شود، اساساً به دولتی اتلاق می شود که در آن بیشترین قدرت به مردم واگذار شده است. در برخی ازاشکال آن، مردم سالاری می تواند بطور مستقیم و توسط مردم بمورد اجرا گذاشته شود؛ درجوامع بزرگ، مردم سالاری توسط مردم و از طریق نمایندگان منتخب آنان اجرا می شود. و یا، آنگونه که در جمله بیاد ماندنی آبراهام لینکلن رئیس جمهوری امریکا آمده است، مردم سالاری حکومت «مردم،

در سال ۱۲۱۵، طبقه اشراف در انگلستان «جان» پادشاه آن کشور را برای امضا کردن سندی تحت عنوان «مگنا کارتا» که قدمی اساسی در جهت استقرار مردم سالاری قانونی بود، تحت فشارقرار دادند. در نتیجه چنین اقدامی، شاه پذیرفت که وی نیز مانند دیگران موظف به اجرای قانون است.

بوسیله مردم، و برای مردم است.»

غالباً آزادی و مردم سالاری به یک معنی بکار برده می شوند، اما این دو کلمه از نظر معنی مترادف نیستند. در حقیقت، مردم سالاری مجموعه ای از عقاید و اصول در مورد آزادی است، اما عادات و روشها ئی را نیز شامل می شود که در طول تاریخی کهن و اغلب پر پیچ و خم شکل گرفته است. مردم سالاری نهادینه شدن آزادی است.

در پایان، مردمی که در یک جامعه مردم سالار زندگی می کنند باید بعنوان مدافعان نهائی ازآزادی خود پاسداری کنند و راه خود را بسوی آرمانهائی که در مقدمهٔ اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد آمده است پیش برند: «شناخت منزلت فطری و حقوق یکسان وانکار ناپذیر تمامی اعضاء خانواده بشری پایه واساس آزادی، عدالت، و صلح در جهان است.»

ویژگیهای مردم سالاری

مردم سالاری چیزی بیشتر ازمجموعه ای از مؤسسات مشخص دولتی است؛ مردم سالاری تکیه بر یک رشته ازارزشها، رفتارها و روشهائی دارد که بخوبی استنباط شده اند – و تمامی این عوامل ممکن است در میان فرهنگها و جوامع بشری در اقصی نقاط جهان اشکال وحالتهای گوناگون بخود بگیرند. تکیهٔ حکومت های مردمی بر اصول بنیادین است تا بر شیوه های هم شکل و یکسان.

ویژگیهای اصلی مردم سالاری

• مردم سالاری عبارت از حکومتی است که در آن قدرت و مسئولیت مدنی بوسیله تمامی شهروندان بالغ، خواه مستقیم و یا از طریق نمایندگان آنان که آزادانه انتخاب شده اند، اعمال می شود.

• مردم سالاری بر اصول حکومت اکثریت و حقوق فردی استوار است. حکومت های طرفدارمردم سالاری از تشکیل دولت های مقتدر مرکزی ممانعت می کنند و با درک این نکته که تمام سطوح دولتی باید برای عموم قابل دسترس و حتی الامکان در مقابل مردم پاسخگو باشند، به تمرکز زدائی از دولت و پخش اختیارات آن در سطوح منطقه ای و محلی می پردازند.

• حکومت های مردم سالاری بر این نکته واقف اند که دفاع از اساسی ترین حقوق بشراز جمله آزادی بیان و مذهب، حق بر خورداری از حمایت یکسان در سایهٔ قانون، وبرخورداری از امکان سازمان دهی ومشارکت کامل درحیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه یکی از وظایف اولیه آنهاست.

• حکومت های طرفدار مردم سالاری به برگزاری انتخابات منظم، آزاد

و عادلانه که در آن کلیهٔ افرادی که به سن رأی دادن رسیده باشند می توانند شرکت کنند، مبادرت می ورزند.

• در یک حکومت طرفدار مردم سالاری شهروندان نه تنها از حقوق خود بر خوردارمی شوند، بلکه همچنین مسئولیت دارند تا در نظام سیاسی کشورکه بنوبه خود از حقوق و آزادی آنان حمایت می کند شرکت داشته باشند.

• جوامع طرفدار حکومت مردم سالاری به ارزشهائی نظیر بردباری، همکاری، و سازش پای بندند. به گفته مهاتما گاندی، «نابردباری بخودی خود شکلی از خشونت و مانعی بر سر راه پیشرفت یک مردم سالاری واقعی است .»

برگزاری انتخابات عادلانه، متعدد، و بخوبی مدیریت یافته لازمهٔ یک حکومت مردمی است. این تصویر، مسئولان برگزارکننده انتخابات را در یک ستاد رای گیری در پاراگوئه نشان می دهد.

دو نوع مردم سالاری

حکومت های مردم سالاری به دو طبقه اساسی تقسیم بندی می شوند، مستقیم و با واسطهٔ نمایندگان. در یک حکومت طرفدارمردم سالاری مستقیم، شهروندان می توانند بدون حضور مقامات رابط چه بصورت انتخابی و چه انتصابی در تصمیم گیریهای عمومی شرکت کنند. مسلماً یک چنین نظامی با تعداد نسبتاً معدودی از افراد قابل اجراست– برای مثال در یک سازمان محلی، یک شورای

قبیله ای، یا یک واحد محلی یکی از اتحادیه های کارگری – بعبارت دیگر در مکانهائی که اعضاء می توانند در یک اطاق واحد گرد آیند، به بحث پیرامون مسائل مربوطه بپردازند واز طریق رسیدن به اجماع یا با اکثریت آراء تصمیم گیری کنند.

برخی از حوزه های انتخاباتی در ایالات متحده هنوز نوع مردم سالاری مستقیم را بمورد اجرا می گذارند مانند این جلسه شورای شهر در هارویک واقع در ورمونت . موضوعاتی نظیرمدارس و مالیاتها در زمرهٔ مسائل مردمی قرار دارند.

علاوه بر این، برخی از ایالات آمریکا برخی «پیشنهادها» و «همه پرسی» ها را – بمنظور ایجاد تغییرات الزامی در قانون – و یا احضار احتمالی مقامات انتخاب شده درورقه های رأی گیری می گنجانند. چنین مواردی نمونه های مردم سالاری مستقیم را تشکیل می دهد و بیان کننده اراده جمعیتی کثیراست. بسیاری از این روشها ممکن است در بر گیرنده عوامل مردم سالاری مستقیم باشند. در کشور سوئیس، بسیاری از تصمیم گیری سیاسی در مورد مسائلی از قبیل بهداشت عمومی، انرژی، و اشتغال منوط به رأی شهروندان این کشور است. برخی از افراد ممکن است چنین استدلال کنند که شبکه اینترنت شکلهائی از مردم سالاری مستقیم را بوجود می آورد زیرا این امکان را برای گروههای سیاسی بوجود می آورد تا برای هدف های خود از طریق در خواست مستقیم از شهروندانی که از تفکراتی یکسان برخوردارند، کمک مالی جمع آوری کنند.

بهرحال، همانند گذشته، امروزه نیزمتعارف ترین شکل مردم سالاری، چه در

مورد شهری با جمعیتی معادل ۵۰۰,۰۰۰ نفرو یا کشوری با ۵۰ میلیون جمعیت، که در آن شهروندان بمنظور اتخاذ تصمیم های سیاسی، تدوین قوانین، و اجرای برنامه هائی در جهت رفاه مردم مسئولانی را انتخاب می کنند، نوع مردم سالاری از طریق نمایندگی است است.

قانون اکثریت و حقوق اکثریت

تمامی حکومت های طرفدارمردم سالاری نظام هایی هستند که در آن شهروندان آزادانه واز طریق حکومت اکثریت در مورد مسائل سیاسی تصمیم گیری می کنند. بنا به گفتهٔ پی. بی. وایت، مقاله نویس امریکایی: «مردم سالاری تکرار این حدس است که بیش از نیمی از مردم در بیش از نیمی از اوقات درست می گویند.»

اما حکومت اکثریت فی نفسه و بخودی خود مردم سالار نیست. به عنوان مثال، هیچ کس نمی تواند نظامی را که به ۵۱ درصد از جمعیت خود اجازه می دهد تا ٤۹ درصد بقیه را تحت عنوان حکومت اکثریت مورد سرکوب قراردهد نظامی عادلانه بخواند. در یك جامعهٔ مردم سالار حکومت اکثریت باید با تضمین هایی نظیر حقوق فردی که بنوبه خود متضمن حمایت از حقوق اقلیت و دگراندیشان -- خواه قومی، مذهبی و یا به سادگی از آنهایی که در بحث سیاسی بازنده اند -- همراه باشد. حقوق اقلیت ها به حسن نیت حکومت اکثریت بستگی ندارد و نمی تواند توسط رأی اکثریت از میان برود. حقوق اقلیت ها حقوقی حمایت شده است زیرا قوانین و نهادهای مردمی از حقوق کلیه شهروندان حمایت می کنند.

اقلیت ها باید به دولت به منظور حمایت از حقوق وامنیت خود، اعتماد داشته باشند. به مجرد آنکه چنین اعتمادی شکل گیرد، این گروهها می توانند در نهاد های مردمی کشور شرکت و با آنها همکاری کنند. اصل حکومت اکثریت و حقوق اقلیت ازویژگیهای تمامی حکومت های طرفدار مردم سالاری نوین است بدون آنکه اختلافات تاریخی، فرهنگی، جمعیتی و اقتصادی رامیان آنها در نظر گیرد.

یک شهروند تحصیل کرده بهترین ضامن برای یک حکومت مردم سالاری موفق است.

کثرت گرایی و جامعهٔ طرفدارمردم سالاری

در یك حكومت طرفدارمردم سالاری، دولت تنها رشته ای از بافت اجتماعی است كه از موسسات متعدد و گوناگون دولتی و خصوصی، تریبون های حقوقی، احزاب سیاسی، سازمانها و انجمن ها تشكیل شده است. به چنین تنوعی كثرت گرایی می گویند كه بر طبق آن بسیاری از گروهها و نهادهای سازمان یافته در یك جامعه طرفدار مردم سالاری برای بقاء، مشروعیت و یا اقتدار خود به دولت متكی نیستند. در بسیاری از جوامع طرفدار مردم سالاری هزاران سازمان خصوصی وجود دارند كه برخی از انها محلی وبرخی دیگر ملی اند. بسیاری ازاین سازمانها نقش رابط را میان افراد و نهادهای پیچیده دولتی و اجتماعی ایفا می كنند و در این نقش مسئولیت هایی را بعهده می گیرند كه به دولت واگذار نشده است و فرصت هایی را

بردباری و همکاری حکومت مردمی را بنا می نهد .

برای افراد بوجود می اورند تا بدون آنکه در درون دولت قرار گرفته باشند بخشی از اجتماع خود به شمار آیند.

در یك جامعه اقتدار طلب تمامی این سازمانها عملا بوسیله دولت کنترل ثبت و نظارت می شوند و یا به هر صورت باید در برابر دولت پاسخگو باشند. در یك حکومت طرفدار دموکراسی، اختیارات دولت توسط قانون به روشنی تعریف و بشدت محدود شده است. در نتیجه سازمانهای خصوصی کاملا از کنترل دولت رها هستند. در یك چنین قلمرو خصوصی فعال در یك جامعهٔ مردم سالار، شهروندان می توانند فارغ از بازوان بالقوه پرفشارحکومت یا ازاین توقع که باید از نظرات صاحبان نفوذ یا قدرت یا نظرات اکثریت تبعیت کنند، به جستحوی امکاناتی برای ایفای نقش صلح آمیز و به عهده گرفتن مسئولیت های ناشی از تعلق به جامعهٔ خود بر آیند.

بحث آزاد پیرامون مسائل مختلف از جمله مسائل شخصی، فرهنگی و سیاسی شریان حیاتی حکومت مردمی است. در عکس بالا وول سوینکا، برنده جایزه صلح نوبل از کشور نیجریه در یک نمایشگاه کتاب در سوئیس دیده می شود .

حقوق و مسئولیت ها

حکومت های مردم سالار بر این اصل که دولت بوجود آمده است تا به مردم خدمت کند تکیه دارند. بعبارت دیگر، مردم، شهروندان یک حکومت مردم سالارند و نه مطیع آن حکومت. از آنجا که دولت مدافع حقوق شهروندان خود است، آنان نیز درمقابل وفاداری خود را به دولت عرضه می کنند. برعکس، در یك نظام اقتدار طلب، دولت از مردم خود توقع وفاداری و خدمت دارد بدون آنکه هیچگونه الزام متقابلی به تامین رضایت آنان در برابر اعمال خود داشته باشد.

در این تصویر بنجامین فرانکلین، جان آدامز و توماس جفرسون در حال تهیه پیش نویس اعلامیه استقلال هستند. این اعلامیه با این شعار که «همه انسان ها یکسان خلق شده اند...» زمینه را را برای پی افکندن دموکراسی آمریکا فراهم ساخت .

حقوق بنیادین

این رابطه شهروند و دولت از ضروریات یك حکومت مردم سالار است. بنابر اعلامیه استقلال امریکا که به سال ۱۷۷٦ توسط توماس جفرسون به رشته تحریر در آمد:

«ما این حقایق را در شمار بدیهیات می شماریم که تمام ابناء بشر یکسان آفریده شده اند، که از طرف آفریننده شان حقوقی انکار ناپذیر به آنان اعطا شده است، که زیستن، آزاد بودن پی گیری خوشبختی از جمله

این حقوق اند. . بنابراین، بمنظور حراست از چنین حقوقی است که دولتها در میان افراد انسانی تشکیل شده اند و اختیارات قانونی خود را ازرضایت مردمی که تحت حاکمیت آنان قرار دارند بدست می آورند.»

به بیان دقیق تر، در حکومت های مردم سالار، این حقوق بنیادین و مسلم شامل آزادی بیان و سخن، آزادی مذهب و وجدان، آزادی تشکیل اجتماعات و حق حمایت یکسان در مقابل قانون میباشد. این موارد بهیچ وجه فهرستی فراگیر از حقوقی که شهروندان باید در یک حکومت مردمی از آن بهره مند باشند نیست، اما در برگیرندهٔ مجموعه ای از حقوق اساسی و تغییر ناپذیری است که هر دولت مردم سالار که ارزش برخورداری از چنین نامی را دارد باید رعایت کند. از آنجائی که این حقوق مستقل از دولت وجود دارند، به عقیدهٔ جفرسون، با وضع قانون نمی توان آنها را حذف کرد یا دستخوش تمایلات اکثریت رأی دهندگان قرار داد.

بیان، تجمع و اعتراض

آزادی سخن و بیان بویژه در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی مایهٔ حیات هر حکومت مردم سالاراست. دولتهای مردمی متن اکثر نطق های کتبی یا شفاهی را کنترل نمی کنند، به این ترتیب، حکومتهای ر مردم سالار اغلب آکنده از صداهای گوناگونی هستند که به ابراز عقاید و نظرات متفاوت یا حتی مخالف خود می پردازند. حکومتهای مردمی به پر سر و صدا بودن گرایش دارند.

حکومتی که طرفدار مردم سالاری است به شهروند فهیم و فرهیختهٔ خود متکی است شهروندی که دستیابی به اطلاعات او را قادر می سازد تا آنجا که امکان پذیر است در زندگی عمومی جامعه مشارکت کامل داشته باشد و از مقامات یا سیاستهای سرکوبگرایانه و غیر معقول دولت انتقاد کند شهروندان و نمایندگان منتخب آنان به این نکته اذعان دارند که دموکراسی به امکان دسترسی هرچه آزادتر به عقاید، اطلاعات و نظرات سانسور نشده بستگی دارد. برای آنکه مردمی آزاد بتوانند بر خود حکومت کنند، باید بتوانند عقاید خود را– بطور صریح، بطور علنی بطور مرتب - چه بصورت شفاهی و چه بصورت مکتوب - آزادانه بیان

کنند.

حمایت از آزادی بیان باصطلاح یک «حق منفی» است که بسادگی دولت را ملزم می سازد از محدود ساختن بیان خودداری ورزد. در اکثر موارد، در یک حکومت مردمی مقامات خود را درگیر تدوین محتوای بیانات مکتوب و شفاهی نمی کنند.

اعتراض، محکی برای حکومت های مردم سالار به شمار می آید – به این حق تشکیل اجتماعات صلح آمیز جنبه اساسی دارد و در تسهیل استفاده از آزادی بیان نقشی غیر قابل انکار ایفا می کند. در یک جامعهٔ مدنی به اشخاصی که پیرامون مسائل مختلف اختلاف نظر دارند اجازه داده می شود تا جلسات پر شور بحث و تبادل نظر بر گزار کنند. در آمریکای امروزی، حتی مسائل بسیار اساسی نظیر امنیت ملی، جنگ و صلح آزادانه در روزنامه ها و شبکه های رادیو تلویزیونی به بحث گذاشته می شود و کسانی که با سیاست خارجی هیئت حاکمه مخالفت می ورزند به آسانی به مطرح کردن نظرات خود می پردازند.

آزادی بیان یک حق مسلم است ولی مطلق نیست و نمی تواند برای برانگیختن خشونت مورد استفاده قرار گیرد. افترا و هتک حرمت در صورتی که به اثبات برسد غالباً از سوی دادگاه تعریف و کنترل می شود. حکومتهای مردمی، معمولا برای خود در جلوگیری از ایراد سخنرانی ها و تشکیل اجتماعاتی که ممکن است به تحریک خشونت منجر شود، به شکل ناحقی به آبروی دیگران لطمه وارد سازد یا سبب براندازی یک دولت قانونی شود، معمولاً می بایست با درجات بالایی از تهدید مواجه شده باشند. بسیاری از حکومتهای مردمی از برگزاری سخنرانی هایی که به دامن زدن به تعصبات نژادی یا فرقه ای منجر می شوند جلوگیری می کنند. با این همه چالشی که فراروی حکومتهای مردمی قرار دارد حفظ توازن است: دفاع از آزادی بیان و اجتماعات در عین رویاروئی با سخنرانی هایی که به راستی باعث بر انگیختن خشونت، ارعاب، یا براندازی نهادهای طرفدار مردم سالاری می شوند. شخص می تواند مخالفت خود را با عملکرد یک مقام دولتی شدیداً و بطور علنی ابراز نماید؛ با این حال دعوت به کشتن وی یک جنایت محسوب می

حکومت مردمی به منزله یک امید: ۲۰۰۰۰ نفر از مردم در سال ۲۰۰٦ درهنگ کنگ با حمل پلاکاردهایی که بر روی آن شعارهایی چون «عدالت، مساوات،دموکراسی، و امید» نوشته شده بود دست به تظاهرات زدند .

شود.

آزادی مذهبی و بردباری

همهٔ شهروندان باید در پیروی از وجدان خود در مورد مسائل مربوط به اعتقادات مذهبی آزاد باشند. آزادی مذهب شامل برخورداری از حق عبادت بصورت فردی یا همراه با دیگران، در انظار عمومی یا در خلوت، و یا اصولاً عدم پرستش چیزی، و شرکت در مراسم، مناسبت ها و آموزش های مذهبی بدون واهمه از آزار و اذیت از سوی دولت و یا سایر گروه های جامعه در این زمینه است. این حق همهٔ افراد جامعه است که عبادت کنند یا در ارتباط با مذهب و یا یک عقیده خاص تشکیل اجتماع دهند و مکانهایی برای این منظور احداث یا نگهداری کنند.

آزادی مذهب، مانند سایر حقوق اساسی بشر، نه از سوی دولتها ایجاد می

شود و نه از جانب آنان اعطا می گردد، بلکه همهٔ حکومتهای مردمی باید از آن حمایت کنند. اگر چه ممکن است که بسیاری از حکومتهای طرفدار مردم سالاری رسماً جدائی مذهب و حکومت را بپذیرند، با این حال آنچه از نظر دولت و مذهب ارزش محسوب می شود عمدتاً با یکدیگر در تضاد قرار ندارند. دولتهایی که از آزادی مذهب برای همهٔ شهروندان حمایت می کنند احتمالاً از آزادیهای دیگری که لازمهٔ بهره مندی از آزادی مذهب است نظیر آزادی بیان و تشکیل اجتماعات نیز حمایت می کنند. مهاجرنشینان آمریکا و عمدتاً ایالتهایی که از قرون هفدهم و هیجدهم تحت سلطه حکومت مذهبی قرار داشتند، بطور همزمان به ارائهٔ نظریه هایی در مورد بردباری مذهبی و مردم سالاری غیر مذهبی پرداختند. بر عکس، برخی از حکومتهای دیکتاتوری اقتدار طلب قرن بیستم در جهت حذف مذهب تلاشهایی بعمل آوردند زیرا مذهب را همانند سخنرانی سیاسی نوعی ابراز وجود توسط وجدان افراد می دانستند. حکومتهایی که طرفدار واقعی مردم سالاری هستند بر این عقیده اند که اختلافات مذهبی فردی را باید محترم شمرد و معتقدند که نقش کلیدی دولت در حمایت از انتخاب مذهب است، حتی در مواردی که حکومت یک عقیده مذهبی خاص را تحریم می کند. بهر حال، این بدان معنا نیست که مذهب فی نفسه می تواند بهانه ای برای ایجاد خشونت علیه سایر ادیان یا علیه جامعه بطور اعم قرار گیرد. مذهب در چارچوب یک جامعه طرفدار مردم سالاری اعمال می شود ولی آنرا تحت کنترل خود در نمی آورد.

توسعهٔ دموکراتیک و رونق اقتصادی معمولاً با هم ارتباطی تنگاتنگ دارند. عکس بالا یک بازار در استانبول را نشان می دهد .

شهروندی در یک حکومت مردمی مستلزم مشارکت، احترام و بردباری است – هم حقوق و هم مسؤلیت. آنگونه که بنیامین باربر، دانشمند علوم سیاسی خاطر نشان می سازد: «حکومت مردمی اغلب بعنوان حکومت اکثریت شناخته شده و حقوق فردی بعنوان دارائی های شخصی افراد در نظر گرفته می شود ... اما این استنباطی نا درست هم از حقوق و هم از دموکراسی است.»

برای موفقیت یک حکومت مردمی، شهروندان باید فعال بوده و حالت انفعالی نداشته باشند زیرا می دانند که مسئولیت موفقیت یا شکست دولت فقط بر عهده خود آنها است و نه هیچ کس دیگر.

این کاملا درست است که افراد حقوق اساسی خود را مانند آزادی بیان،

حکومتهای مردم سالار، همگام با تثبیت موقعیت خود آزادیهای بیشتری را اعطاء میکنند. هنگامی که به رأی دهندگان فرانسوی اجازه داده شد تا در مورد قانون اساسی پیشنهادی برای اروپا (که در ماه می ۲۰۰۵ با پست برای آنها فرستاده شده بود)، در یک رفراندم شرکت کنند، آنها نظر الزام آور خود را با رد این قانون اعلام کردند .

تشکیل اجتماعات و مذهب اعمال می کنند -- اما به تعبیری دیگر، حقوق نیز مانند افراد بتنهایی نمی توانند کارساز باشند. حقوق در چار چوب یك جامعه اعمال می شوند و به این دلیل است که حقوق و مسئولیت ها با هم دارای ارتباطی تنگاتنگ اند.

دولت دموکراتیک که توسط شهروندان انتخاب می شود در مقابل آنان پاسخگوست و از حقوق فردی حمایت می کند تا شهروندان در یك حکومت مردم سالار بتوانند به تعهدات و مسئولیت های مدنی خود عمل کنند و از این طریق

جامعه را در کل انسجام بخشند.

حداقل این است که شهروندان باید خود را در مورد مسائل حادی که رو در روی جامعهٔ آنان قرار دارد آموزش دهند تا بتوانند آگاهانه رأی دهند. انجام برخی از وظایف مانند خدمت در هیئت های منصفه در محاکم مدنی و جنائی و یا خدمت در ارتش ممکن است قانونا اجباری باشد ولی دراکثر موارد داوطلبانه و اختیاری است.

جوهر اصلی اقدام دموکراتیک مشارکت صلح آمیز، فعال و آزادانه گزینش شدهٔ شهروندان در زندگی اجتماعی جامعه و کشور خویش است. بعقیده یکی از محققان به نام دایان راویچ « دموکراسی یك فرآیند است، شیوه ای از زیستن و کارکردن بایکدیگر است . چنین فرآیندی تکاملی است نه ایستا. این فرایند نیازمند همکاری، سازش و بردباری از سوی تمامی شهروندان است. تحقق بخشیدن به چنین فرآیندی ساده نیست بلکه دشوار است. آزادی به معنای قبول مسئولیت است نه رهائی از قید و بند مسئولیت.» انجام چنین مسئولیتی می تواند به مشارکت فعال در سازمانها یا پیگیری هدف های مشخص جامعه منجر شود. بالاتر از همه، به تحقق رساندن دموکراسی نیازمند رفتاری خاص و تمایل به پذیرفتن این باور است که مردمی که با شما فرق دارند از دارای حقوق یکسانی هستند.

انتخابات مردمی

برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه برای کسب رضایت مردمی که تحت اداره حکومت قرار دارند و پایه و اساس سیاستهای حکومت مردم سالار را تشکیل می دهند ضروری است. انتخابات بعنوان راه کار اصلی برای تبدیل چنین رضایتی به اختیارات دولتی بکار می رود.

عناصر انتخابات مردمی

جین کرک پاتریک، پژوهشگر فقید و نمایندهٔ سابق آمریکا در سازمان ملل متحد انتخابات را این گونه تعریف می کند: «انتخابات مردمی صرفا انتخاباتی

به موازات گسترش مردم سالاری در جهان، تعداد صندوقهای رأی نیز افزایش می یابد. عکس بالا یک رأی دهنده یمنی را نشان می دهد .

آزادی گزینش درانتخابات امری ضروری است. در این عکس که مربوط به انتخابات ۲۰۰۶ است، رأی دهندگان در جمهوری دموکراتیک کنگو بدنبال گزینه های خود می گردند .

نمادین نیست ... این انتخابات رقابتی، ادواری، فراگیر و قطعی است و از طریق آن تصمیم گیرندگان اصلی دولت بوسیلهٔ شهروندانی که از آزادی کامل برای انتقاد از دولت، انتشار انتقادات خود و پیشنهاد راه های جایگزین برخودارند، برگزیده می شوند.»

انتخابات مردمی رقابتی است. احزاب و نامزدهای مخالف باید از آزادی برای ایراد سخنرانی، تشکیل اجتماعات و هرگونه نقل و انتقالی که برای انعکاس انتقادات علنی آنان از دولت لازم است بهره مند باشند و بتوانند سیاست ها و نامزدهای جایگزین را به رأی دهندگان معرفی کنند. تنها اجازه دادن به مخالفین برای دست یافتن به حق رأی کافی نیست.گروهی که در رأس قدرت قرار دارد ممکن است ازامتیازات تصدی امور برخوردار باشد، اما مقررات و نحوه

برگزاری رقابت انتخاباتی باید عادلانه باشد. از طرف دیگر آزادی تشکیل اجتماعات برای احزاب مخالف به معنای سلطهٔ اوباش یا ایجاد خشونت نیست. بلکه بمعنای بحث و گفتگو است.

انتخابات مردمی ادواری است. حکومتهای مردمی دیکتاتور ها و روسای جمهوری مادائم العمر را انتخاب نمی کنند. افرادی که انتخاب می شوند در مقابل مردم پاسخگو هستند و باید در فواصل معین و بمنظور تداوم اختیاراتی که از سوی انتخاب کنندگان به آنان تفویض می شود به رأی دهندگان خود مراجعه کنند ویا در غیر اینصورت با احتمال بر کناری از مسئولیت خود روبرو شوند.

هر چه حکومت مردمی از اعتماد بنفس بیشتری بر خوردار باشد، نامزدهای متنوع تری در آن شرکت میکنند. انتخاب میشل باشلت بعنوان رئیس جمهوری شیلی افق های سیاسی بیشتری را بر روی زنان گشود .

انتخابات مردمی فراگیر است. تعریفی که از یک شهروند و رأی دهنده می شود باید آنقدر گسترده باشد که تمامی جمعیت بالغ را در بر گیرد. دولتی که توسط يك گروه كوچك و انحصاری انتخاب شده است دولتی مردمی نیست – مهم نیست که کاری که درون این دولت انجام گرفته است تا چه حد مردمی بنظر آید. یکی از هیجانات بزرگ حکومتهای مردم سالار در طول تاریخ مجاهدتهای گروههای کنار گذاشته شده-- چه نژادی، چه فرقه ای، چه اقلیت های مذهبی و یا حتی زنان -- است که برای بدست آوردن حقوق کامل شهروندی و حق تصدی امور و مشارکت کامل در زندگی اجتماعی است.

شهروندان هم در باره قوانین و هم برای نامزدهای انتخاباتی رأی می دهند. این عکس زنی از اهالی اکوادور را در سال ۲۰۰۷ هنگام رأی دادن برای اصلاح قانون اساسی نشان می دهد .

انتخابات مردمی قطعی است. این انتخابات رهبری دولت را برای مدت زمانی مشخصی تعیین میکند. نمایندگانی که از طریق انتخابات مردمی بر سرکار می آیند زمام امور را بدست می گیرند. آنها صرفاً روسای اسمی یا رهبران نمادین نیستند.

حکومت های مردم سالار در پرتو صداقت و پا سخگو بودن رونق پیدا می کنند، جز با یک استثنای مهم: نحوه رأی دادن. بمنظور به حداقل رساندن موارد ارعاب و تهدید، در یك حکومت مردمی باید به رأی دهندگان اجازه داده شود آراء خود را بصورت محرمانه به صندوق ها بیندازند. در همین حال حفاظت از صندوق های رأی و شمارش آراء باید تا آنجا که امکان دارد بصورت علنی انجام گیرد تا بدینوسیله شهروندان از صحت نتایج و همچنین این موضوع که دولت در حقیقت به «رضایت» آنان متکی است، اطمینان حاصل کنند.

یکی از مفاهیمی که پذیرفتن آن بخصوص در کشور هایی که انتقال قدرت بصورت تاریخی با زور اسلحه انجام می گیرد دشوار است، مفهوم «اقلیت وفادار» است. بهر حال این نکته واجد جنبه اساسی است. در حقیقت این بدان معناست که در یك حکومت مردمی تمامی گروهها نسبت به ارزشهای بنیادین آن به یك اندازه شریکند. لازم نیست که رقبای سیاسی به یکدیگر علاقه مند باشند، بلکه باید در مقابل یکدگر شکیبائی و بردباری پیشه کنند و بپذیرند که هر یك دارای نقشی قانونی و مهم به عهده دارند. به علاوه، قوانین حاکم بر جامعه باید مشوق بردباری و رعایت نزاکت در بحث های عمومی باشند.

در حکومت مردم سالار، بازندگان و برندگان رویاروئی با یکدیگر را از طریق مراحل پارلمانی دنبال می کنند. عکس بالا پارلمان ژاپن را نشان می دهد.

هنگامیکه انتخابات به پایان رسد، آنانکه بازنده شده اند قضاوت رأی دهندگان را می پذیرند. اگر حزبی که بر سر کار است بازنده شود قدرت را با آرامش منتقل می کند. صرفنظر ازاین که چه گروهی برنده شود، دو طرف توافق می کنند در حل مسائل مشترك جامعه با یکدیگر همکاری داشته باشند.

کارکنان ستاد انتخابات در داکارپایتخت سنگال، آراء را در زیر نور شمع شمارش میکنند .

گروه اقلیت با آگاهی از این موضوع که نقش آن در هر حکومت مردمی نقشی ضروری است، به مشارکت خود در حیاط اجتماعی ادامه میدهد. این اقلیت نه به سیاست های مشخص دولت بلکه به مشروعیت اساسی حکومت و به روند مردم سالاری وفادار است.

به هر حال انتخابات مردمی نبردی برای ادامهٔ بقا نیست بلکه رقابتی برای خدمت کردن است.

مدیریت انتخابات

شیوه ای که مقامات دولتی از طریق آن در یک حکومت مردمی انتخابات می شوند میتواند بسیار متنوع باشد. بعنوان مثال در سطح ملّی قانونگزاران ممکن

است به صورت ناحیه ای و هر یک نماینده برای هر ناحیه انتخاب شوند که این نوع انتخابات بعنوان روش «برنده- -همه چیز را می برد» نامیده می شود. در یک روش دیگر که تعیین تعداد نمایندگان به نسبت جمیعت هر منطقه است هر یک از احزاب سیاسی بر اساس درصد آرائی که در کل کشور بدست می آورد نماینده ای در قوه مقننه خواهد داشت. انتخابات استانی و محلی میتواند منعکس کننده این الگو های ملّی باشند.

روش انتخابات هر چه که می خواهد باشد، روند انتخابات باید عادلانه و علنی باشد تا نتایج آن قانونی به شمار آید. مقامات دولتی باید آزادی کامل رأی دهندگان و نامزد های انتخابتی را تضمین کنند؛ روش بیطرفانه را برای تضمین محرمانه بودن و در عین حال علنی بودن انتخابات و شمارش آراء سازمان دهند؛ از تقلب رأی دهندگان جلو گیرند ؛ و در صورت ضرورت روش هایی را برای شمارش مجدد آراء و حل مناقشات پیرامون انتخابات اتخاذ کنند.

حکومت قانون

حکومت قانون در طول تاریخ بشر قانون در اکثر موارد منعکس کننده خواست حاکمان بوده است. بالعکس، حکومت های مردمی اصل رعایت حکومت قانون را چه برای حاکمان و چه برای شهروندان بطور یکسان بنیان نهاده اند

اطاعت یکسان از قانون

حکومت قانون مدافع حقوق بنیادین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و از شهروندان در مقابل خطرات ظلم و بی قانونی دفاع می کند. حکومت قانون بدین معناست که هیچ فردی، چه رئیس جمهوری و چه یک شهروند عادی بالا تر از قانون نیست. دولت های مردمی از طریق قانون از اختیارات خود استفاده می کنند

در یک حکومت مردمی، شرکت درجلسات دادگاه ها برای عموم آزاد است. عکس گروهی از جوانان آمریکائی را در یک جلسهٔ آموزش مدنی و انتخاب نمادین نشان میدهد .

و خود نیز تابع محدودیت های قانونی هستند.

شهروندانی که در کشورهای برخوردار از حکومت های مردم سالار بسر میبرند به تبعیت از قانون تمایل دارند زیرا در حقیقت آنها از قوانین و مقرراتی که خود وضع کرده اند اطاعت می کنند. عدالت هنگامی به خوبی اجرا می شود که قوانین به وسیله همان افرادی که باید از آنها تبعیت کنند چه غنی و چه فقیر، چه اکثریت قومی یا اقلیت مذهبی، چه موافق دولت یا مسالمت جو، وضع شده باشد. همه باید از قوانین اطاعت کنند.

شهروندان یک دولت مردمی از قوانین اطاعت می کنند زیرا می دانند که از این طریق در حقیقت از خود به عنوان تدوین کنندگان غیر مستقیم قوانین اطاعت می کنند. هنگامیکه قوانین از طریق مردمی که خود باید از آن تبعیت کنند وضع شود، هم قانون و هم مردم سالاری متحقق شده است .

رعایت موازین

در طول تاریخ در هر جامعه ای، آنا ن که در رأس دستگاه عدالت کیفری قرار داشته اند با امکان بالقوه سوء استفاده و ستمگری اعمال قدرت کرده اند. افراد به نام حکومت، بدون توجیه قانونی و اغلب بدون آنکه رسما اتهاماتی به آنان وارد شود، به زندان افتاده اند،اموالشان مصادره شده است، شکنجه، تبعید شده و اعدام شده اند.

هیچ جامعهٔ مردم سالاری تاب تحمل چنین سوء استفاده ای از اختیارات را ندارد. هر حکومتی باید قدرت بر قراری نظم را داشته باشد و باید بتواند جنایتکاران را مجازات کند اما مقررات و روشهایی که از طریق آن، حکومت قوانین خود را به مورد اجرا می گذارد باید علنی و آشکار باشد-- نباید پنهانی، خود کامه و یا دستخوش فریبکاریهای سیاسی باشد -- و باید برای همه یکسان باشد .این همان چیزی است که به آن رعایت موازین گفته میشود.

به منظور عملی ساختن رعایت موازین، مقررات زیر در پرتو حکومتهای مردم سالار که بر پایهٔ قانون اساسی تشکیل شده اند شکل گرفته است:

• پلیس اجازه ندارد خانهٔ هیچ کس را بدون در دست داشتن مجوزدادگاه که نشان دهد دلایل کافی برای این کاروجود دارد، تفتیش کند. در یک حکومت مردمی در زدن خانه ها در نیمه شب به وسیله پلیس مخفی جایگاهی ندارد.

• هیچ کس نباید بدون اتهامات آشکار و مکتوب که تخلف ادعا شده را به روشنی بیان کند بازداشت شود. بعلاوه، بر اساس رویهٔ قضائی معروف به حضور زندانی در دادگاه، هر زندانی دستگیر شده از این حق برخوردار است که به دادگاه احضار گردد و در صورتیکه به دادگاه ثابت شود که دستگیری وی بی اساس بوده است باید آزاد شود.

• اشخاصی که به اتهام ارتکاب جرم دستگیر می شوند نباید برای مدتی طولانی قبل از محاکمه در زندان نگهداشته شوند. باید به آنان امکان داده می شود که از یک محاکمه سریع و علنی بهره مند باشند، با متهم کنندگان خود روبرو شوند و آنان را مورد سؤال قرار دهند.

• از مقامات انتظار می رود که در صورت ضعیف بودن فرار مجرم از زندان یا ارتکاب جنایات دیگری به وسیله وی، تا زمان محاکمه با آزادی او به قید وثیقه یا بصورت مشروط موافقت کنند.

• اشخاص را نمی توان به دادن شهادت علیه خود مجبور ساخت. چنین ممنوعیتی علیه اجبار اشخاص به متهم ساختن خود باید مطلق باشد. در نتیجهٔ چنین ممنوعیتی، پلیس تحت هیچ شرایطی مجاز به استفاده از شکنجه یا سوء رفتار بدنی یا روانی با متهمان نیست.

• اشخاص نباید در معرض خطر دوگانه قرار گیرند؛ بعبارت دیگر در صورتیکه آنها یکبار از اتهامی در یک دادگاه حقوقی تبرئه شده اند نباید بار دیگر به همان جرم متهم شدند.

• به دلیل امکان سوء استفاده مسئولان از قوانینی که به اصطلاح «عطف به ماسبق» می شوند، استفاده از چنین قوانینی نیز ممنوع است. این قوانین بعد از ارتکاب عمل وضع شده اند تا بتوان شخص را محکوم به جرمی کرد که

حکومت قانون می تواند پیچیده باشد. عکس بالا رسیدگی به دادخواهی یکی از کارمندان در مورد خاتمه دادن غیر قانونی به خدمت وی را درسال ۲۰۰۵ در ایالت واشنگتن نشان میدهد .

هنگام ارتکاب غیر قانونی محسوب نمی شده است.

- مجازات های بی رحمانه یا غیر عادی ممنوع است.

هیچیک از این محدودیت ها بدان معنا نیست که حکومت فاقد قدرت لازم برای اجرای قانون و مجازات مجرمین است. بر عکس، نظام عدالت کیفری در یک جامعهٔ طرفدار حکومت مردم سالاری به همان درجه موثر است که هیئت حاکمه آن از سوی مردم به عنوان دولتی عادل و حامی امنیت فردی و خدمتگزار منافع ملی شناخته می شود.

حکومت متکی بر قانون اساسی

قانون اساسی که عمده ترین وظایف دولت و محدودیت های اختیارات حکومت را تعیین می کند، نهادی حیاتی در یک حکومت مردمی است .

قانون اساسی: قانون برتر

قانون اساسی به بیان هدف ها و آرمان های اساسی جامعه بمنظور تأمین رفاه مردم آن جامعه می پردازد. تمام شهروندان، از جمله رهبران کشور، تابع قانون اساسی آن کشورند که به عنوانِ قانون برتر آن سرزمین محسوب می شود.

قانون اساسی که معمولاً در یک سند مکتوب تدوین شده است، اختیارات

امضاء قانون اساسی آمریکا، سال ۱۷۸۷ در فیلادلفیا .

دولت ملی را مشخص می سازد، ضمانت های اساسی را در مورد حقوق بشرتأمین و نحوۀ عملکرد اصلی دولت را مشخص می کند و این حداقل کاری است که از یک قانون اساسی انتظار می رود. قانون اساسی کشورها اغلب بر پایۀ روشها و رویه های غیر مدون ولی کاملاً پذیرفته شده قبلی استوارند. بعنوان مثال، قانون اساسی ایالات متحدۀ آمریکا بر پایه تفکراتی که از حقوق عرفی انگلستان و همچنین تلاش فیلسوفان قرن هجدهم در جهت تعریف حقوق بشربعمل آوردند نهاده شده است.

حکومت متکی بر قانون اساسی آن امر را به رسمیت می شناسد که یک دولت مردمی و پاسخگو باید خود را با محدودیت هایی که در مورد اختیارات دولت بروشنی تعریف شده است وفق دهد. بنابراین، کلیۀ قوانین باید در مطابقت با قانون اساسی تدوین شوند. در یک حکومت مردم سالار، نظام قضائی که از حیث سیاسی مستقل است به شهروندان امکان می دهد تاقوانینی را که معتقدند با قانون اساسی مغایرت دارد به چالش بکشند و به دنبال راه حل هایی باشند که از سوی مراجع قانونی برای تصحیح عملکرد های غیر قانونی دولت یا مقامات دولتی صادر می شود.

قوانین اساسی علیرغم ماندگاربودن ویژگیهای برتر خود، باید قابلیت تغییر پذیری و انطباق داشته باشند تا از آنها به عنوان چیزی فراتر از «فسیل های قابل تحسین» یاد شود. قدیمی ترین قانون اساسی مکتوب دنیا که متعلق به ایالات متحدۀ آمریکا است، از هفت مادۀ کوتاه و بیست و هفت اصلاحیه تشکیل شده است که ده اصلاحیۀ اول آن به عنوان لایحه حقوق معروف است . با این همه، این سند مکتوب شالودۀ یکی از ساختار های گسترده «قانونی» را در تصمیم احکام قضائی، قوانین مصوب، عملکرد رئیس جمهوری و رسومی که در طول دویست سال گذشته شکل گرفته و قانون اساسی آمریکا را زنده و مطرح نگاه داشته، تشکیل می دهد.

بطور کلّی در مورد نحوۀ اصلاح یا تغییر قانون اساسی یک کشوردو مکتب فکری وجود دارد. یک مکتب معتقد است که بکار گرفتن روندی دشوار که مستلزم

برداشتن قدم های فراوان و احراز اکثریت های بزرگ است بهترین شیوه به شمار می رود. در نتیجه قانون اساسی بندرت تغییر می یابد وتنها به دلایل قانع کننده که حمایت همگان را بدنبال خواهد داشت این تغییرات ایجاد خواهد شد. الگوی امریکایی بر این اساس استواراست .

یک روش ساده تر برای ایجاد تغییرات در قانون اساسی، که ملل بسیاری ازآن استفاده می کنند، آنست که قید شود هر نوع اصلاحی با تأ یید قوهٔ مقننه اتخاذ امکان پذیر است و باید توسط رأی دهندگان در انتخابات بعدی تایید شود. قانونهای اساسی که بدین ترتیب مورد تجدید نظر قرار می گیرند از دوام بیشتری برخوردارند.

اصول حکومت فدرال: تقسیم قدرت

هنگامیکه مردمی آزاد زندگی در چارچوب قانون اساسی را با توافق بر می گزینند، این گزینش ممکن است به شیوه های گوناگون به مورد اجرا گذشته شود. برخی از حکومت های مردم سالار دارای دولتهای یکپارچه ای هستند. یک راه حل دیگر تشکیل یک دولت فدرال است که در آن قدرت در سطح محلی، منطقه ای و ملّی تقسیم می شود.

به عنوان مثال، ایالات متحده آمریکا یک جمهوری فدرال است که در آن ایالت ها موقعیت و اختیارات قانونی خود را دارند و مستقل از دولت فدرال عمل می کنند . بر خلاف تقسیمات کوچک تر سیاسی در کشور هایی چون انگلستان و فرانسه که دارای ساختار سیاسی مرکزی اند، دولت فدرال نمی تواند ایالات آمریکا را حذف کند یا تغییر دهد. گر چه در ایالات متحده آمریکا قدرت در سطح ملّی بنحو چشمگیری افزایش یافته است، با این حال ایالات هنوز مسئولیت های حائز اهمیتی را در زمینهٔ آموزش، بهداشت، حمل و نقل و اجرای قانون بعهده دارند. در عوض هر یک از ایالات نیز با واگذاری بسیاری از وظایف خود مانند فعالیت مدارس و پلیس به جوامع محلّی، از الگوی فدرال پیروی کرده اند.

درنظام فدرال آمریکا، نهاد هایی نظیر پلیس و مدارس عمدتاً در سطوح محلی اداره و از نظر مالی تأمین می شوند.

تفکیک قدرت و اختیارات در یک نظام فدرال هرگز به صورت کاملً منظم و مشخص نیست -- مؤسسات فدرال، ایالتی و محلّی همه می توانند مواردی را در زمینهٔ آموزش و اجرای عدالت در مورد مجرمین در دستور کار خود قرار دهند که با یکدیگر تداخل و یا حتی منافات داشته باشد -- اما حکومت فدرال می تواند فرصت های موجود را که برای مشارکت شهروندان و کار آیی یک جامعهٔ طرفدار مردم سالاری بسیار حیاتی است، افزایش دهد. آمریکائیها معتقدند که ساختار حکومت فدرال مدافع استقلال فردی آنان است.

سه ارکان دولت

همانگونه که اشاره شد، شهروندان در یک حکومت مردمی قدرتی را که قانون تعیین کرده است از طریق انتخابات آزاد به رهبران خود و گذار می کنند. در یک حکومت مردمی که بر پایه قانون اساسی استوار است، قدرت دولت تقسیم می شود به ترتیبی که قوه قانونگذاری قوانین را تدوین می کند، قوه مجریه آن قوانین را به مورد اجرا می گذارد و قوه قضائیه شبه مستقل عمل می کند. این تقسیم قوا در برخی از موارد به عنوان «تفکیک قوا» توصیف می شود. بهر حال، در عمل این جدائی ها بندرت روشن است و در اکثرحکومت های مردمی امروزی، این قدرت ها در یکدیگر تداخل دارند و به همان میزان که از یکدیگر جدا می شوند با یکدیگر اشتراک نیز پیدا می کنند. قانونگذاران ممکن است از طریق مقررات مبسوط در صدد مدیریت برنامه ها برآیند؛ مسئولان اجرایی بطور معمول درگیر تدوین جزئیات قوانین شوند؛ و قانونگزاران و مسئولین اجرایی هردو در مورد طیف وسیعی از موضوعات به تحقیق و تفحص به شیوهٔ محاکم قضائی بپردازند.

اختیارات اجرایی

در دموکراسی های متکی بر قانون اساسی اختیارات اجرایی عمدتاً به سه شیوه محدود می شود. بوسیله تفکیک قوا میان قوای سه گانه دولت ملّی یعنی مجریه، مقننه و قضائیه به نحویکه قوای مقننه و قضائیه بتوانند قدرت قوه مجریه را از طریق ضمانت هایی که قانون اساسی در مورد حقوق بنیادین می دهد و به وسیله انتخابات ادواری مهار کنند؛ یک سوء تفاهم رایج که برای اقتدار طلبان و منتقدین پیش می آید این است که آنها معتقدند به همان میزان که حکومت های مردمی فاقد قدرت سرکوبگری هستند فاقد اختیارات لازم برای اداره کردن امور نیز هستند. چنین نظریه ای کاملاً اشتباه است. حکومت های مردمی طالب آنند که تا حد امکان دولت ها محدود باشند ولی ضعیف نباشند. در حکومت های مردمی امروزی اختیارات اجرایی عمدتاً به یکی از دو شیوهٔ زیر سازمان می یابد: بصورت یک نظام پارلمانی یا یک نظام جمهوری.

برخی از حکومتهای دموکراتیک اصول نظامهای پارلمانی و ریاست جمهوری را در هم ادغام می کنند. عکس بالا پراتیبها پاتیل، رئیس جمهوری هند را بهنگام شرکت در مراسم ادای سوگند در سال ۲۰۰۷ نشان میدهد.

در یک نظام پارلمانی، حزب اکثریت (یا ائتلافی از احزابی که مایلند با یکدیگر اداره امور را بدست گیرند) در قوه مقننه بازوی اجرایی دولت را به ریاست نخست وزیر تشکیل می دهند. در یک نظام پارلمانی، قوای مقننه و مجریه کاملاً از یکدیگر مجزا نیستند زیرا نخست وزیرو اعضاء هیئت دولت از میان نمایندگان پارلمان انتخاب می شوند؛ بعلاوه، نخست وزیر رهبر ملی است.

بر عکس در یک نظام جمهوری، شخص رئیس جمهوری به شکلی جدا از اعضاء قوه مقننه انتخاب می شود .هم رئیس جمهوری و هم قوه مقننه دارای پایگاههای قدرت و حوزه های سیاسی مخصوص خود هستند که هرکدام در مهار و حفظ توازن دیگری عمل می کند. هر نظام دارای نقاط قوت و ضعف سازمانی مخصوص به خویش است.

مجلس عوام انگلستان که مجلس نمایندگان پارلمان بریتانیا ست، یکی از قدیمی ترین و موفق ترین نهاد های دموکراتیک جهان است .

ادعای عمده نظام های پارلمانی امروزی که اکثر حکومتهای مردمی را تشکیل می دهند مسئولیت پذیری و قابلیت انعطاف آنها است. حکومت های پارلمانی به ویژه چنانچه از طریق نمایندگی تناسبی انتخاب شده باشند تمایل به نظام های چند حزبی دارند زیرا تحت چنین نظام هایی حتی تشکیلات سیاسی کوچک نیز در قوه مقننه نماینده خواهند داشت. در نتیجه، اقلیت های متفاوت همچنان می توانند در روند سیاسی و در بالا ترین رده های دولتی شرکت داشته باشند. در صورتی که دولت ائتلافی سقوط کند یا قدرتمند ترین حزب اختیارات خود را از دست بدهد، نخست وزیر استعفا می کند و دولت جدید تشکیل خواهد شد یا انتخابات بر گزار می شود -- و تمامی این مراحل اغلب در مدت زمانی کوتاه به وقوع می پیوندد.

یکی از ایرادات عمده به پارلمان ها، بخش پنهان مانده انعطاف پذیری و تقسیم قدرت است. ائتلاف چند حزبی ممکن است شکننده باشد و با اولین نشانه

های بحرانِ سیاسی فرو ریزد و منجر به روی کار آمدن دولت هایی شود که برای مدتی نسبتاً کوتاه بر سر کار می مانند و از پرداختن به مسائل حاد سیاسی ناتوانند. از طرف دیگر، سایر نظام های پارلمانی بوسیلهٔ احزاب قدرتمند اکثریت تثبیت می شوند .

در مورد نظام های جمهوری، ادعای عمدهٔ آنها پاسخگو بودن، تداوم و قدرت آنهاست. رؤسای جمهوری که برای مدت زمانی معین و به وسیلهٔ مردم انتخاب می شوند، صرفنظر از جایگاه حزب سیاسی آنها در کنگره، می توانند ادعا کنند که اختیارات آنها از انتخابات مستقیم حاصل شده است. نظام جمهوری از طریق ایجاد قوای جدا از هم اما به فرض یکسان حکومت، در جستجوی ایجاد نهاد های قدرتمند اجرایی و قانونگذاری است که هر کدام می تواند مدعی داشتن اختیاراتی از سوی مردم و توانایی مهار و حفظ توازن دیگر قوا باشد.

ضعف رؤسای جمهوری و قانونگزارانی که جداگانه انتخاب می شوند امکان بالقوه رسیدن به بن بست است.

ممکن است رؤسای جمهوری به اندازهٔ کافی متحد سیاسی در قوهٔ مقننه نداشته باشند تا از طریق آراء خود سیاستهایی را که آنان مد نظر دارند به مورد اجرا گذارند، اما آنها با بکارگیری حق وتوی خود (حقی که قوهٔ مجریه درشرایط خاص و برای بی اثر ساختن قوانینی که از سوی قوه مقننه بتصویب رسیده است از آن استفاده می کند)، می توانند مانع به اجرا گذاشته شدن برنامه های قوهٔ مقننه در زمینه قانونگذاری شوند. ریچارد نیو استات، دانشمند فقید علوم سیاسی، قدرت رئیس جمهوری در ایالات متحده را چنین توصیف می کند: «قدرتی نه برای امر کردن بلکه برای ترغیب کردن.» در واقع منظور نیو استات از این جمله این است که یک رئیس جمهوری در آمریکا که مایل است کنگره برنامه قانونگذاری مورد نظر او را اجرا کند – یا حداقل ازتصویب قوانینی که از سوی مخالفان سیاسی ارائه شده است خود داری کند – باید نزد مردم از محبوبیت سیاسی برخوردار باشد و بتواند حامیانی تأ ثیر گذار در کنگره برای خود فراهم آورد.

قانون گذاران منتخب – چه در یک نظام پارلمانی و چه در یک نظام جمهوری – تریبونی اصلی برای مذاکره، بحث و گفتگو و تصویب قوانین در یک حکومت مردمی غیر مستقیم بشمار می روند. چنین پارلمانهایی صرفاً پارلمانهایی باصطلاح فرمایشی نیستند که فقط تصمیمات یک رهبر اقتدار طلب را بتصویب می رسانند.

قانون گذاران ممکن است مسئولان دولتی را در مورد نحوهٔ عملکردشان ویا تصمیمات آنان مورد سئوال قرار دهند، بودجه کشوررا بتصویب رسانند و انتصابات اجرایی را در محاکم و وزارتخانه ها تأیید کنند. در برخی از حکومتهای مردم سالار، کمیته های قانون گذاری تریبونهایی را برای بررسی علنی این مسائل ملی در اختیارنمایندگان قرار می دهند. قانونگزاران ممکن است دولتی را که بر سر کار است مورد حمایت قرار دهند و یا به عنوان مخالفان سیاسی که سیاستها و برنامه های جایگزین ارائه می دهند عمل کنند.

قانونگذاران موظف اند نظرات خود را تا آنجا که ممکن است بگونه ای موثر بیان کنند. اما باید در چارچوب اصول اخلاق مردم سالاری یعنی شکیبائی، احترام و سازش و بمنظور رسیدن به توافقهایی بنفع رفاه کلی تمامی اقشار جامعه باشد –نه آنکه تنها به سود هواداران سیاسی خود – تمام شود. هر یک از قانونگذاران باید بتنهایی بتوانند در مورد نحوهٔ ایجاد توازن بین رفاه کلی و نیازهای یک حوزهٔ انتخاباتی محلی تصمیم گیری کنند.

برعکس نظامهای جمهوری، حکومتهای پارلمانی که فاقد تفکیک قوا میباشند، باید برای کنترل و ایجاد توازن در قدرت دولت بیشتر بر نیروی محرکه سیاسی درداخل پارلمان تکیه داشته باشند تا بتوانند مهار و توازن را در مورد دولت به کار بندند. این امر غالباً درشکل یک حزب مخالف واحد و سازمان یافته که دولت «سایه» را تشکیل می دهد، یا رقابت میان احزاب مخالف گوناگون تحقق می پذیرد، می باشد.

«مخالفان وفادار» هنگامی که از کار بر کنار می شوند دولت را مهار و از آن انتقاد می کنند. عکس بالا رهبر حزب مخالف اسپانیا را هنگام شرکت در یک مصاحبه مطبوعاتی نشان می دهد .

قوه قضائیهٔ مستقل

قضات مستقل و حرفه ای اساس و بنیان یک دستگاه قضائی عدالت گستر، بی طرف و متّکی بر قانون را تشکیل می دهند. چنین استقلالی بدین معنا نیست که قضات می توانند بر اساس اولویت های فردی خود تصمیم گیری کنند، بلکه بیشتر بدین معنی است که آنها برای اتخاذ تصمیمات قانونی باید آزادانه عمل کنند -- حتی اگر چنین تصمیمی با موقعیت دولت یا احزاب قدرتمندی که در آن مورد بخصوص ذینفع هستند مغایرت داشته باشد.

در حکومتهای مردم سالار، ساختار حمایتی قانون اساسی و منزلت قوّه

قضائیهٔ ضامن مستقل ماندن آنها در برابر فشارهای سیاسی است. بدین ترتیب، احکام قضائی می توانند بر اساس واقعیت های یک پرونده، استدلال های نیرومند و قوانین مربوط -- در غیاب هر گونه محدودیت یا اعمال نفوذ بیجا از سوی قوه مجریه یا مقننه -- بیطرفانه صادر شوند. این اصول ضامن حمایت قانونی و یکسان برای همه است.

قدرت قضات برای بررسی قوانین همگانی و اعلام نظر در این مورد که آیا این قوانین با قانون اساسی در تضادند یا نه بعنوان وسیله ای اساسی برای مهار هر گونه سوء استفاده ممکن دولت از قدرت به حساب می آید – حتی زمانی که دولت از طریق اکثریت آراء سر کار آمده باشد. به هر حال، چنین قدرتی مستلزم آن است که دادگاه ها بعنوان محاکمی کاملاً مستقل و بی طرف که قادرند تصمیمات خود را بر پایهٔ قانون و نه ملاحظات سیاسی اتخاذ کنند، شمرده شوند.

قضات، خواه انتخابی و خواه انتصابی، باید از امنیت حرفه ای و شغلی که از سوی قانون تضمین شده است برخوردار باشند تا بتوانند بدور از هر گونه نگرانی از اعمال فشار و یا حمله از جانب کسانی که در مسند قدرت قرار دارند تصمیم گیری کنند. اصول اخلاق قضائی حکم می کند که قضات بمنظور اثبات بیطرفی خود از تصمیم گیری در پرونده هایی که خود نیز در آن ذینفع اند بدور بمانند (یا بعبارتی خود را از ان «برهانند»). اعتماد

پایبندی قضات به موازین حرفه ای یکی از بهترین ابزارهای دفاعی آنان در مقابل هر گونه فشار اجتماعی و سیاسی است .

داشتن به بیطرفی دستگاه قضائی -- و پذیرفتن آن به عنوان شاخهٔ «غیر-سیاسی» دولت -- منبع اصلی قدرت و مشروعیت چنین دستگاهی است. قضات را در یک حکومت مردمی نمی توان بخاطر شکایات جزئی و یا در پاسخ به انتقادات سیاسی از کار بر کنار کرد. در جای خود، میتوان آنان را بخاطر جرایم سنگین یا نقض قوانین از طریق روشی وقت گیر و مشکل چون استیضاح (با ذکر اتهامات) و یا از طریق محاکمه -- یا در برابرقوه مقننه و یا از طریق یک دادگاه مجزا، از کار بر کنار کرد.

یکی از قضات در حال ترک جایگاه خود در پایان یک محاکمه جنائی که در سال ۲۰۰۵ در رم برگزار شد دیده می شود. لباس این قاضی منعکس کننده قرنها سنت قضائی است .

رسانه های آزاد و مستقل

همگام با رشد جوامع امروزی ازنظر اندازه و پیچیدگی، عرصهٔ ارتباطات و مباحثات عمومی نیز در سلطهٔ رسانه هایی نظیر رادیو و تلویزیون، روزنامه ها، مجلّات و کتابها -- و رسانه های گروهی جدیدی چون شبکه اینترنت و تلویزیون های ماهواره ای -- در آمده است.

در یک نظام مردم سالار رسانه ها چه به صورت وبلاگ (که به بلاگ معروف است) و چه بصورت کتابهای چاپ شده، دارای عملکردهایی هستند که اغلب با یکدیگر تداخل پیدا می کنند امّا از یکدیگر متمایز اند و اساساً غیر متغیر باقی می مانند. یکی از آنها اطلاع رسانی و آموزش است. به منظور اتخاذ تصمیمی آگاهانه در مورد سیاست کلی کشور، مردم به دسترسی به اطلاعاتی دقیق، بموقع، و غیر مغرضانه نیاز دارند. با این همه مدافع بودن را حتی بدون آنکه تظاهر به واقع بینی می توان یکی دیگر از نقش های رسانه ها نامید. مخاطبان رسانه ای ممکن است از عقاید مختلف و متضاد برای دستیابی به طیف وسیعی از دیدگاه ها بهره گیرند. این نقش رسانه ای بخصوص هنگام برگزاری مبارزات انتخاباتی، زمانیکه معدودی از رأی دهندگان فرصت می یابند با نامزد های انتخاباتی از نزدیک ملاقات کنند و فقط چند تن از آنان می توانند با این نمایندگان صحبت کنند، از اهمیت ویژه ای بر خوردار است.

آزادی بیان بر مطبوعات و سرویسهای اطلاعاتی زنده و چند سویه استوار است.

یکی دیگر از وظایف رسانه ها نظارت بر عملکرد دولت و سایر نهاد های قدرتمند جامعه است. اما، رسانه های خبری با رعا یت معیارهای استقلال و واقع گرایی، هر چند غیرکامل، می توانند حقیقتی را که در پشت ادعا های دولت نهفته است بر ملا سازند و مقامات مسئول را وادار کنند درمورد عملکرد خود پاسخگو باشند.

رسانه ها همچنین از طریق چاپ سر مقالات و گزارش های تحقیقی میتوانند در بحث عمومی نقشی فعال تر ایفا کنند و تریبونی در اختیار گروه ها و افراد قرار دهند تا با فرستادن نامه، مقاله و مطلب برای وبلاگ ها به ابراز عقاید و نظرات خود بپردازند.

مفسران به نقش دیگری برای رسانه ها اشاره میکنند که از اهمیت فزاینده ای برخوردار است، و آن «تعیین دستور کار» است. از آنجا که رسانه های خبری نمی توانند در باره همه چیز گزارش دهند، باید انتخاب کنند چه مسائلی را مورد توجه قرار دهند و چه موضوعا تی را نادیده بگیرند. بطور خلاصه، آنها هستند که تعیین می کنند چه چیز خبر است و چه چیز خبر نیست.. چنین تصمیمی، به نوبه خود، درک عامّه را در این زمینه که مسائل حائز اهمیت کدامند تحت تأثیر قرار میدهد. به هرحال، بر خلاف کشورهایی که در آنها اخبار در کنترل دولت قرار دارد، رسانه ها درجوامع مردم سالار نمی توانند بسادگی و به میل خود مسائل را وارونه جلوه دهند و یا از آن چشم پوشی کنند. درهرحال، رقبای آنان آزادند که نظرها را بسوی فهرستی که خود از مسائل مهم تهیه کرده اند جلب کنند.

شهروندان در یک جامعهٔ طرفدار مردم سالاری با این اطمینان زندگی می کنند که از طریق مبادله علنی آراء و عقاید سر انجام حق بر باطل پیروز خواهد شد، ارزش دیگران بهتر درک خواهد شد، زمینه های سازش بروشنی تعریف خواهد و راه پیشرفت هموار خواهد شد. هر چه میزان چنین تبادلاتی بیشتر باشد، به همان اندازه هم نتیجهٔ بهتری حاصل خواهد شد. نویسنده ای بنام ئی. بی. وایت یکبار در بارهٔ این موضوع چنین نوشت: «مطبوعات در کشور آزاد ما قابل اعتماد و مفید هستند نه بخاطر خصلت خوب آنها بلکه به خاطر تنوع بسیاری که دارند.

آزادی بیان در قالب برگزاری اجتماعات و تظاهرات صلح آمیزنیز جلوه گر می شود. عکس بالا صحنه ای از یک راهپیمایی سیاسی در سال ۲۰۰۵ درزنگباراست.

تا زمانیکه تعداد صاحبان جرایدی که هر یک در جستجوی حقیقت از دیدگاه خود هستند تا این اندازه زیاد است، برای ما مردم این فرصت بوجود می آید که به حقیقت دست یابیم و در روشنا یی بسر بریم ... امنیت در تعدد است.»

احزاب سیاسی، گروه های ذینفع، و سازمانهای غیر دولتی

گرچه نمی توان شهروندان را به شرکت در جریان سیاسی مجبور ساخت، با وجود این، بدون مشارکت آنان، روند مردم سالاری تضعیف خواهد شد. رعایت حقوق افراد برای مشارکت آزدانه و سامان دادن به زندگی خود آنگونه که صلاح میدانند برای یک حکومت مردمی الزامی است.

احزاب سیاسی

احزاب سیاسی برای انتخاب مقامات دولتی به فعالیت می پردازند تا یکی را منصوب کنند؛ اگردر جناح اکثریت باشند خط مشی دولت را تعیین می کنند؛ و اگر

زیر سئوال بردن شخصیتهای سیاسی آنهم با لحنی تند، یک روند عادی در جوامع آزاد است. عکس بالا روزنامه نگاری را بهنگام طرح سئوالی ازیکی از نامزدهای ریاست جمهوری فرانسه نشان می دهد.

دسترسی آزاد به جریان امورقضائی بخشی از جریان آزاد اطلاعات است . عکس بالا مردی را در حال تماشای یک جلسه محاکمه در تلویزیون چین نشان می دهد.

در جناح مخالف باشند؛ به ارائه انتقادات و سیاست های جایگزین به جلب حمایت برای سیاست های مشترک در میان گروه های ذینفع مبادرت می ورزند، مردم را در مورد مسائل همگانی آموزش می دهند؛ و برای مباحثات سیاسی مقررات ساختار و ضابطه تعیین می کنند. در برخی از نظام های سیاسی، ایدئولوژی ممکن است در جذب و تشویق اعضاء یک حزب عاملی موثر باشد. در نظامهای دیگر، منافع اقتصادی یا دیدگاه اجتماعی می تواند از تعهدات عقیدتی مهم تر باشد.

تشکیلات و روش های احزاب با یکدیگر کاملاً متفاوت هستند. در یک سوی این طیف، نظامهای پارلمانی چند حزبی می توانند سازمانهای کاملاً منظمی باشند که تقریباً بطور اختصاصی توسط افراد حرفه ای و بصورت تمام وقت اداره شوند.

جوزف لیبرمن نامزد سناتوری از کنکتیات درسال ۲۰۰۶ در حال گفتگوی دوستانه با آتش نشانها دیده می شود. گروههای ذینفع یکی پس از دیگری توسط سیاستمداران جلب می شوند ورضایت آنها تامین می گردد.

در سوی دیگر این طیف ایالات متحدهٔ آمریکا قرار دارد، یعنی جاییکه احزاب رقیب -- جمهوریخواه و دموکرات -- سازمانهای متمرکزی هستند که فعالیتی گسترده در کنگره و در سطح کشور دارند -- که هر چهار سال یکبار بصورت سازمانهای فعال ملّی برای برگزاری مبارزات انتخاباتی متحّد می شوند. مبارزات انتخاباتی در یک نظام طرفدارمردم سالاری اغلب پر شاخ و برگ، وقت گیر و گاهی اوقات احمقانه است. امّا وظایف آنان جدّی است: ارائهٔ روشی صلح آمیز و عادلانه که از طریق آن مردم بتوانند رهبران خود را انتخاب و سیاست عمومی را تعیین کنند.

گروه های ذینفع و سازمانهای غیر دولتی

هر یک از شهروندان در هر یک از حکومتهای مردم سالار ممکنست عضو تعدادی از سازمانهای خصوصی و داوطلبانه باشد -- از جمله گروه های ذینفع که می کوشند به نوعی سیاستهای کلی را تحت تأثیر قرار داهند و مسئولان دولتی را وادار به تبعیت از عقاید خود می کنند. منتقدان ممکن است از نفوذ «گروه های خاص» انتقاد کنند امّا تمامی شهروندان می دانند که هر حکومت مردمی از حقوق این گروه های ذنفع برای متشکل شدن و دفاع از آرمانهای خود حمایت می کند.

بسیاری از گروه های فشار سنتی پیرامون مسائل اقتصادی، تجاری و کشاورزی شکل گرفته اند و اتحادیه های کارگری همچنان از نفوذ فراوانی در بسیاری از حکومتهای مردم سالاری استفاده برخوردارند. بهر حال، در دهه های اخیر، ماهیت گروه های ذینفع و تعداد این گروه ها بشدّت رشد کرده و تکثیر یافته است بگونه ای که آنها تقریباً تمامی زمینه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی فعالیت های مذهبی را در بر میگیرند. سازمانهای حرفه ای، همراه گروه های ملّی ذینفع که از آرمان های مشخصی -- مانند مراقبت های پزشکی پیشرفته برای مستمندان و حفاظت از محیط زیست -- که منافع حاصل از آن ممکن است بطور مستقیم شامل اعضاء این سازمانها نشود، برجستگی یافته اند . دولت ها نیز ممکن است به عنوان گروه های ذینفع عمل کنند: در ایالات متحدهٔ آمریکا، انجمن های فرماندارن ایالتی، شهرداران شهرهای بزرگ و قوهٔ مقننه ایالتی بطور مستقیم با کنگره آمریکا در مورد مسائلی که مورد نظر آنان است برای اعمال نفوذ دست به فعالیت می زنند.

ساز و کار سیاست گروه های فشار می تواند پیچیده باشد. ارقام اهمیت دارند -- گروه ها یی که از تعداد بیشتری طرفدار در سطح ملّی برخوردارند به خودی خود سبب جلب نظر و توجه مسئولین دولتی میشوند. امّا در بسیاری از موارد، گروه های کوچک تر با سازمانهایی فشرده که بشدت نسبت به مسائل خود احساس تعهد می کنند می توانند به میزانی به مراتب بیشتر از تعداد خود اثر گذار باشند. یکی از پیشرفت های در خور توجه در دهه های اخیر ظهور سازمانهای غیر دولتی در سطح بین المللی است. این سازمانها در تلاش خود برای تأمین نیاز های

جان سوئینی، رئیس فدراسیون سازمانهای کارگری آمریکا، در حال سخنرانی در یک نشست. اتحادیه های کارگری همچنان در میان گروههای ذینفع حائز اهمیت اند.

یک جامعه، یک ملّت و یا یک هدف که ممکنست در سطح جهانی تعریف شده باشد، سعی دارند تا با حمایت، آموزش و جلب توجه پیرامون مسائل عمده ملی و نظارت بر عملکرد دولت و بخش خصوصی، اقدامات دولت را تکمیل کنند و حتی آن را به چالش کشند.

دولت ها و سازمانهای غیر دولتی به کرات به عنوان شرکای یکدیگر با هم همکاری دارند. ممکنست سازمانهای غیر دولتی مهارت لازم و نیروی متخصص مورد نیازرا در زمینهٔ اجرای طرح هایی که از سوی دولت سرمایه گزاری شده است فراهم کنند.

سازمانهای غیر دولتی ممکن است وابستگی سیاسی نداشته باشند و یا ممکن

سازمانها غیردولتی در سراسر جهان کار می کنند. اینجا یک امدادرسان اوگاندایی دیده می شود که از یک رایانه که توسط خورشید شارژ می شود استفاده می کند که توسط یک سازمان غیردولتی آمریکایی فراهم شده است.

است طرفدار آرمانهایی گروهی و بدنبال پیشبرد یک هدف خاص یا مجموعه هدفهایی باشند که بنفع ملّت است. تحت هر شرایطی، نکته اساسی در اینجاست که سازمانهای غیر دولتی، تحت کمترین کنترل سیاسی از سوی دولتها، به فعالیت خود ادامه می دهند.

کارمند یک سازمان غیردولتی بریتانیایی در سریلانکا، یک مین را از زمین خارج کرده و انبار می کند.

روابط غیرنظامی - نظامی

مسائلی چون جنگ و صلح از جمله حیاتی ترین موضوعاتی است که می تواند پیش روی هر ملتی قرار گیرد و در زمان بحران، اکثر ملّت ها برای هدایت این مهم به نیروی نظامی متوسل می شوند. امّا در یک حکومت مردمی چنین اتفاقی نمی افتد.

در حکومت های مردم سالار، تصمیم پیرامون مسائل دفاعی و تهدیدات علیه امنیت ملّی باید بوسیله مردم و از سوی نمایندگان منتخب آنان گرفته شود.

سربازان اوکراینی در سال ۲۰۰۲ در شهر کیف آرا را بررسی می کنند.

دانشجویان دانشکده افسری آمریکا در حال پرتاب کردن کلاههای خود به هوا کمی پس ازپایان تحصیلات دیده می شوند. یک ارتش حرفه ای همانند فرماندهان غیر نظامی خود به تحصیلات نیاز دارد.

در یک حکومت مردمی نیروی نظامی درحقیقت در خدمت مردم قرار دارند و آنها را رهبری نمی کند: رهبران نظامی به رهبران منتخب مشاوره می دهند و تصمیم آنان را بمورد اجرا می گذارند. تنها کسانی که توسط مردم انتخاب شده اند دارای اختیارات و مسئولیتهای نهایی برای تصمیم گیری در مورد سرنوشت یک ملّت هستند. چنین اصلی اعمال کنترل و قدرت از سوی غیر نظامیان بر نیروهای نظامی، در یک حکومت مردمی اصلی بنیادین است.

غیر نظامیان باید نظامیان کشور را هدایت کنند و در مورد مسائل دفاع ملّی تصمیم بگیرند نه به این دلیل که آنان از نظامیان حرفه ای عا قل تراند بلکه دقیقاً به این دلیل که آنان نمایندگان مردم اند و از اینرو مسئولیت اتخاذ تصمیماتی از این قبیل و پاسخگو بودن در قبال مردم را به عهده دارند.

دلیل حضور نظامیان در یک حکومت مردمی دفاع از آن کشور و آزادیهای مردم آن است. نیروی نظامی نباید نمایندهٔ یک عقیده سیاسی یا یک گروه قومی و اجتماعی خاص باشد و یا از آن حمایت کند. در حقیقت وفاداری آن به آرمان های گسترده تر ملّت، به حاکمیت قانون و به اصل حکومت مردم سالاری است. هدف نیرو های نظامی دفاع از جامعه است و نه تعریف آن جامعه.

هر دولت مردم سالار به مهارت و مشاوره نظامیان حرفه ای خود در راه رسیدن به تصمیمات سیاستمدارانه پیرامون دفاع و امنیت ملی ارج می نهد. امّا تنها رهبری منتخب غیر نظامی باید تصمیمات نهایی و تعیین کننده در مورد دفاع از کشور را اتخاذ کند -- و سپس نظامیان تصمیم را به مورد اجرا بگذارند.

فرهنگ مردم سالاری

انسانها آرمانهای متنوعی دارند که گاه با یکدیگر در تضاد قرار می گیرند. مردم طالب امنیت اند ولی در عین حال از ماجراجویی لذت میبرند؛ آنان سودای آزادی فردی را در سر می پرورانند و در عین حال خواهان عدالت اجتماعی هم هستند . این اصل درحکومت مردم سالاری هم صادق است وآنچه اهمیت دارد تایید این نکته است که این تنش ها، و حتی تضاد ها، در هر جامعه مردم سالار وجود دارند.

کشمکش و اتفاق نظر

بنا بر اظهارات یکی از نویسندگان و پژوهشگران به نام لاری دیاموند تضادی عمده میان کشمکش و اتفاق نظر وجود دارد. مردم سالاری از جهات مختلف چیزی نیست بجز مجموعه ای از قوانین که برای کنترل و مهار اختلافات وضع شده است. در همین حال، این اختلافات باید درون مرزهایی معین مهار شوند و در نتیجه به سازش، اتفاق نظر و سایر توافق هایی منجر شوند که تمامی طرفین در گیر مشروعیت آن را بپذیرند.

حکومت مردم سالاری هم به کشمکش و هم به اتفاق نظر نیاز دارد. در این عکس مردان در سیرالئون در حال بحث پیرامون قانون دیده می شوند.

تأکید بیش از اندازه بر یک طرف این معادله می تواند تمامی تعهدات را به خطر اندازد. اگر گروه ها، مردم سالاری را چیزی جز تریبونی برای ابراز خواسته هایشان ندانند، جامعه از درون می پاشد. اگر دولت برای رسیدن به اتفاق نظر فشار بیش از اندازه ای وارد سازد و صدای مردم را در گلو خفه کند،

جامعه از بالا خرد می شود. برای معادله کشمکش-اتفاق نظر راه حل ساده ای نمی توان یافت. مردم سالاری یک ماشین نیست که بخودی خود و هنگامیکه دستورهای مناسب به آن داده شود به حرکت در آید. یک جامعه مردم سالار به تعهد شهروندانی که اجتناب ناپذیری کشمکش های روشنفکرانه و سیاسی را همراه نیاز برای شکیبایی می پذیرند، احتیاج دارد. از این منظر، درک این نکته حائز اهمیت است که بسیاری از کشمکش ها در یک جامعه مردم سالار، کشمکش میان «حق» و «باطل» نیست بلکه کشمکش میان استنباط های مختلف از حقوق مردمی و اولویت های اجتماعی است.

آموزش و مردم سالاری

آموزش یکی از اجزاء حیاتی هر جامعه، بویژه یک جامعه مردم سالار است. به عقیدهٔ توماس جفرسون: «اگر ملّتی انتظار دارد که نادان و آزاد باشد، این ملّت در انتظار چیزی است که هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت.»

میان آموزش و ارزش های مردمی ارتباطی مستقیم وجود دارد: در جوامع مردم سالار، برنامه ها و فعالیتهای آموزشی ازراه و رسم حکومت مردمی حمایت می کنند. این روند انتقال آموزش در یک حکومت ط مردم سالار، روندی حیاتی است چون حکومتهای تأثیر گذار مردمی، حکومتهایی پویایی هستند و نمونه هایی ازدولت را ارائه می دهند که استقلال فکری شهروندان خود را خواستارند. فرصت برای تغییرات مثبت اجتماعی و سیاسی در دست شهروندان قرار د ارد. دولتها نباید به نظام آموزشی بعنوان وسیله ای برای تلقین به دانش آموزان بنگرند بلکه باید همانگونه که تلاش می کنند تا مدافع سایر نیاز های اساسی شهروندان خود باشند، منابعی را به آموزش اختصاص دهند.

بر خلاف جوامع اقتدار طلب که در پی القاء طرز فکری منفعلانه هستند، هدف آموزش مردمی به تربیت شهروندانی است مستقل، کنجکاو و در عین حال کاملاً آشنا با اصول و قواعد مردم سالاری. چستر ئی. فین جونیور ، یکی از کارشناسان ارشد مؤسسه سیاستگذاری آموزشی هوور میگوید: «مردم ممکن است

یک شهروند تحصیلکرده، به خودی خود یک شهروند آزاد است.

با گرایش به برخورداری آزادی فردی بدنیا آیند امّا با دانش مربوط به ترتیبات اجتماعی و سیاسی که آزادی را در طول زمان برای آنها و برای فرزندانشان به ارمغان می آورد به دنیا نمی آیند... چیز هایی از این قبیل را باید بدست آورد. این چیز ها را باید آموخت.» آموختن راجع به مردم سالاری از دبستان آغاز می شود و در جریان درگیریهای زندگی شهری و کنجکاوی پیرامون اطلاعات بیشماری که در یک جامعه آزاد در دسترس قرار دارند، ادامه می یابد.

جامعه و مردم سالاری

طرفداری از حکومتی مردمی که بر پایهٔ قانون استوار باشد نهایتاً شالوده ای را بنیان می نهد که از طریق آن یک جامعه، در اثر برخورد وسازش عقاید، نهاد ها و افراد، به سوی حقیقت گام بر می دارد، گامی که ممکن است تا حدودی

آموزش روح را از مسائل جزئی زندگی ازاد می کند مانند آنچه که در این دانشجویان ترک دیده می شود.

ناقص باشد. مردم سالاری واقع گراست . عقاید و راه حل مشکلات در مورد یک طرزتفکر انعطاف ناپذیر آزمایش نمی شوند بلکه در جهانی واقعی یعنی جایی که میتوان آنها را به بحث گذاشت، تغییر داد، پذیرفت و یا رد کرد، به آزمون در می آیند.

یکی از پژوهشگران به نام دایان راویچ می گوید: « ایجاد ائتلاف، جان کلام رفتار مردمی است. این عمل به گروه های دینفع می آموزد که با یکدیگر به گفتگو بنشینند، به سازش برسند و با یکدیگر در درون نظام قانونی کار کنند. از طریق تلاش برای رسیدن به ائتلاف، گروهها با دیدگاه های متفاوت می آموزند که چگونه به بحثی صلح آمیزبپردازند، چگونه اهداف خود را در چارچوبی قانونی دنبال و سرانجام چگونه در جهانی از تنوع زندگی کنند.» حکومت خود گردان همیشه نمی تواند از اشتباهات بری باشد، به درگیریهای قومی پایان دهد،

رفاه اقتصادی را تامین و خوشبختی را تضمین کند. با این همه بحث عمومی را امکان پذیر می سازد و به گروه ها اجازه می دهد تا با یکدیگر ملاقات و اختلافات خود را حل کنند، فرصت برای رشد اقتصادی به وجود می آورد و زمینه را برای پیشرفت اجتماعی و بیان عقاید فردی مهیا می سازد.

استفاده از انرژی فردی برای رسیدن به هدف ها، هویت فردی را پرورش می دهد.

جوزف برادسکی، شاعر فقید روسی تبار و برندهٔ جایزه نوبل، نوشت: «هنگامی که یک انسان آزاد شکست می خورد کسی را سرزنش نمی کند.» این گفته در مورد شهروندان یک حکومت مردم سالار که نهایتاً به خاطر سرنوشت جامعه ای که خودشان برای زندگی خود انتخاب کرده اند باید پذیرای مسؤلیت باشند، نیز صادق است.

مردم سالاری به خودی خود چیزی را تضمین نمی کند. به جای آن فرصت هایی برای موفقیت در اختیار می گذارد و مخاطراتی را برای شکست فراهم می سازد. به بیان پر طنین ولی زیرکانه توماس جفرسون، نوید مردم سالاری «زندگی، آزادی و جستجو برای خوشبختی است.» بنابر این مردم سالاری هم یک فرصت است و هم یک چالش. یک نوید است زیرا انسانهای آزاد، با همکاری یکدیگر، می توانند خود را بگونه ای اداره کنند که به تحقق آرمانهای آنها برای آزادی فردی، فرصت های اقتصادی و عدالت اجتماعی مدد رساند. یک چالش است زیرا موفقیت جامعه مردم سالار به عهده شهروندان آن است و نه هیچ کس دیگر.

آزادی به انسان امکان می دهد تا زندگی خصوصی صلح آمیزی داشته باشد.

Page 1: North Wind Picture Archives. 2: © Bettmann/CORBIS. 5: Javier Medina/AP Images. 6: Toby Talbot/AP Images. 8: © John Berry/Syracuse Newspapers/The Image Works. 9: © Greg Friedler/Jupiterimages. 10: Georgios Kefalas/AP Images. 11: Library of Congress, LC-USZC4-9904. 14: © Paul Hilton/epa/CORBIS.
16: © Lynsey Addario/CORBIS. 17: © Patrick Gardin/AP Images. 19: Courtesy IFES. 20: Schalk Van Zuydam/AP Images. 21: Micelle Bachelet/AP Images. 22: © 2007 Patricio Realpe/archivolatino/Redux. 23: AFP/Getty Images. 24: Rebecca Blackwell/AP Images. 26: Matt Rainey/Star Ledger/CORBIS. 29: Ted S. Warren/AP Images.
30: © Bettmann/CORBIS. 33: Cheryl Hatch/AP Images. 35: AFP/Getty Images.
36: Photography Deryc Sands/UK Parliament Copyright. 39: Bru Garcia/AFP/Getty Images. 40: Frazer Harrison/Getty Images. 41: Alessandra Tarantino/AP Images.
43: Romeo Gacad/AFP/Getty Images. 45: Karel Prinsloo/AP Images. 46: © Owen Franken/CORBIS.
47: Natalie Behring/Reuters. 48: Bob Child/AP Images. 50: Andrew Lichtenstein/CORBIS. 51: Euan Deholm/Reuters – Kamal Kishore/Reuters. 52: © Reuters/CORBIS. 54: Mark Wilson/Getty Images.
55: L. Lartigue/USAID. 57: © Ted Spiegel/CORBIS.
58: © Lynsey Addario/CORBIS. 59: Jupiterimages. 60: © Rob Crandell/The Image Works.

Editor-in-Chief—George Clack
Executive Editor—Mildred Solá Neely
Managing Editor—Paul MalamudWriter—Howard CincottaArt Director—Ted Miksinski
Cover Designer—Paul Zwolak
Photo Research—Maggie Johnson Sliker
Graphic Designer—Sylvia Scott

Consulting Editor:Philippa Strum, Director, Division of U.S. Studies, Woodrow Wilson International Center for Scholars.

وزارت امور خارجه ایالات متحده
ادارهٔ برنامه های اطلاعات بین المللی